

<p>مجله اداره مشهد چهارباغ</p> <p>اداره آشفته</p> <p>وجه آئونه قبلاً دریافت میشود</p> <p>تک شماره شش شاهی</p>	<p>قیمت اشتراك</p> <p>سالیانه : ششماهه</p> <p>۳۰ قران ۱۸ قران</p> <p>محصلین و محصلات</p> <p>۲۵ قران ۱۵ قران</p>	<p>صاعقه شرق</p> <p>صاحب امتیاز ع (ملکائی)</p> <p>تکازنده ع . آشفته</p> <p>(فکاهی ، اجتماعی ، اخلاقی ، هفتکی)</p>
---	---	---

اخطار: چون روزنامه آشفته بواسطه موانعی فعلاً منتشر نمیشود روزنامه صاعقه شرق مرتباً به مشترکین محترم آشفته تقدیم میشود. (دفتر آشفته)

(ترقی معکوس)

(مدیر جریده شریه آشفته دامت رفته)

در شنبه ۱۲ اسفند که شماره ۱۵ آنجریده شریه را مطالعه نمودم بیشتر از همه چیزیکه طرف توجه و نظر کمینه واقع شد ماده واحده و هیئت متحده قاریون بود

مدتی است میل دارم در اینموضوع مقاله نوشته و باعث زحمت یکی از جرائد بشوم ولی مع التاسف بواسطه نداشتن معلومات کافی که از عهده انشاء و نگارش مقاله برآید خود داری نموده و اظهاری نمینمودم - اینک چون جریده شریه آشفته باطرز و اسلوبی ساده طبع میشود که لازم بعبارت پر دازی نیست کمینه هم بنوبه خود اطلاعاتیکه در این قسمت دارم بطور اختصار حضور مبارک عرضه داشته واستدعا مینمایم امر بدرج فرمائید - مقصود و منظور کمینه همانا قسمت قمار است که این عمل چندی است مابین نسوان شیوع یافته است و در حقیقت باعث تاسف و مایه نگرانیست که خانمهای مجلله و محترمه مملکت هم هیئتی باسم دوره (دوره قمار) تشکیل داده اسم و نام و همچنین حیثیات فامیل خود را ازین ببرند -

تعجب است نمیدانم بچه مناسبت این مشغل را پیشه کرده اند - باید محترمانه سؤال کنیم - خانمهاییکه در زدیف اعیان درجه اول مملکت هستید - چه باعث گشته که باین عمل خانمان سوز و مسبب ازدیاد رذائل اخلاقی اقدام فرموده و چه خیالی مینمائید خیال میکنید فرضاً میبرید و بر ثروتان افزوده میشود

حاشا و کلا بفرموده مدیر جریده شریه در قمار مرکز کسی؟ برده نبرده - بلی چه بسا اشخاص بهمین خیال ده صاحب مدنتها بوده اند اکنون دیده میشود که در خانه و محنت سرای ایشان جز يك گلیم یا تخت خواب مندرسی چیز دیگری نیست - کوآن تمول و جاه؟ کجارت آن تشنه و مال که حالا بدیگران محتاج است! - بنده و شما هر دو میدانیم کجارتنه گفتن بانگو و پشت سرش آمدن تک خال نه یکشب و دو شب بل تمام سال این بدبخت را بروز سیاه نشانده مختصر کنم غرض این است که چرا کاری بدنید که علاوه بر آنکه نفعی ندارد ضرر مالی و جانی هم داشته و مولد فساد اخلاقی و نفاق مابین دوستان هم باشد بیائید این وقتی را که یکشب در میان صرف ازدیاد سوء خلق میفرمائید هفته یکشب وقت گرانهای خود را مصروف و مقصور محسنات اخلاقی و کارهایی که از جلب نفع گذشته سلب ضرر مینمایند بنمائید - باین قسم که مجمعی باسم هیئت متفقه نسوان تشکیل داده و با يك اعلان عموم خانمها را دعوت باین مجلس نموده تا همه حاضر شویم و عوض اینکه سایرین بخواهند ما را منع کرده و جلو گیری نمایند که اشیاء لوکس را استعمال نکنیم خود همتی کرده و یگدیگر را دلالت و نصیحت نهائیم - و از خود سؤال کنیم آیا؟ این مدت که این همه پول روی اشیاء لوکس دادیم منفعتی غیر از ضرر شامل حال ما شد؟ آیا غیر از ترویج اتمه خارجی و ازدیاد مغازه لوکس برای حال ملت خودمان نفعی داشت - و قس علیهذا تأسیس يك چنین هیئت (اگر تشکیل شود) چندین منفعت دارد اولاً در ایران هنوز این قسم مجامع کم است یا اصلاً نیست

۱۰۰ جرسون رو سبزر ما کرده * (نه ا کبر)

میزان هوای مشهد

با میزان الحراره صد قسمتی و میزان الهوای

جیوه در لا براتوار اداره ما

نقاط	حداکثر برودت	حداقل برودت	فشار هوا
حمام ها	۵۰ درجه زیر صفر	۴۹ درجه زیر صفر	سانطی متر
منزل فقرا	۱۰۰	۹۹ درجه زیر صفر	۲ میلیون و نهصد
روزهای آنتابی	۸۰	۷۹ درجه زیر صفر	وشت هشت
مغز بنده	۱۰۰۰	۹۹۹	

میزر و آشفته

مقاله بی سرو ته

آقای میز ! باینکه باتو قرار گذاشتم برویم و سیغه برادری بخوانیم که مادام العمر از من جدا نشوی باینحال حالت کربه را پیدا کردی و فوری خاک پاشیدی، شب عید است هرکس هرکس و کاری دارد این روزها عبادتاش دو برابر میشود و هرشب حتی در خانه فقرا هم دیگ پلو بپاز است گرچه گوشت پیدا نمیشود ! اما خدا پدر ماهی تو را بپامرزد اما من بد بخت که فعلاً بمقتضیات وقت از تو دور شدم این شب عیدی نه راه پیش دارم و نه راه پس از ماهی کوکو و سبزی پلو که سبزم از سایر لوازمات عید که چه عرض کنم ! آقای میز ! امسال تو عید ما را عزا کردی تازه آدمم بودم برای خودم آدمی باشم بقول معروف رفتم راه رفتن کبک را یاد بگیرم راه رفتن خودم هم از یادم رفت حالا یک آدم بیکار و بیعاری زندگی شدم بدتر از همه اندرون هم بیکارم و ندارم را نمی فهمد درست مصداق (شب عید است و یار از من چغندر بخته میخواهد) واقع شدم کاهی شیطان و سوسه میکند که برو طهران آنجا کار و بارت خوب میشود کاهی به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است که در مغزم مرتب شده پیش نظرم میاید بکار خودم فرو مانده ام آقای میز ! به همه کس پیش از من وفا کردی کاش من هم قبل از آنکه مقابل تو بنشینم قانونی قرار میدادم که تا دو سال کسی حق نداشته باشد تو را از من دور کند ، کاش قبل از آنکه مقابل تو بنشینم قرار میگذاشتم که از تمام تعرضات مصون باشم اما افسوس که عقل ایرانی عقب سرش است حالا میفهمم که کار از کار گذشته و راه چاره مسدود شده

آقای میز ! درد دل زیاد دارم اما چه فائده که تو زبان نمیفهمی حرف حسابی حایلت نمیشود اما

به تو میگویم من انتقام خود را از تو خواهم گرفت و روزی خواهد رسید که مجدداً در مقابل تو نشسته و حقائق را بدون لفافه از نظر عامه بگذرانم

آقای میز ! به مصداق هرچه میگوید دل تنگت بگو میخواهم هرچه در دل دارم بگویم اما افسوس که حکما و فلاسفه گفته اند کاهی هم میشود که برای نظام جمل حرف حق را هم نباید گفت میگذارم و وعده میدهم که در همین نزدیکی آنچه ناکفتمی است بگویم زیرا در رفاقت و دوستی تو بامان حقه زدی و خیانت کردی

طیب مادر زاد

(حاجی قربان ترکان غریب * خواست باشد بروز کار طیب)
 (بود در جستجوی يك استاد * یافت يك تن طیب مادر زاد)
 (بعد تحصیل مدت دهر روز * گفت ای اوستاد سر آموز)
 (بندی تو کردم از همه پیش * برادر تو سفید کردم ریش)
 (اگر از تو اجازت مرا * وقت وقت طلبا بتست مرا)
 (تا تو آموز کار من هستی * نیست بالای دست من دستی)
 (گفت آن اوستاد خوش احوال * آنچه از من شنیده تاحال)
 (همگی قولهای مشهور است * آنچه باید شنید مستور است)
 (گویم چند نکته زان اسرار * بشنو یاد گیر و پنهاندار)
 (اولاً ندرستی و ذلت * بهتر از درد باشد و علت)
 (هر که خود یک دو هفته چیز نخورد * عاقبت او کرسنه خواهد مرد)
 (تاجر بتها نموده ام بنده * نشود مرده از دوا زنده)
 (آنکه گشته ز تشنگی بیتاب * چاره درد او شود از آب)
 (هر مرضی که مردورفت بگور * فارغش کن زمسهل و دستور)
 (مرده را دادن دوا جدر است * خاصه آنمرده که در قبر است)
 (هر کرا تن بلرزد از سرما * حکمتش اینه در عقیده ما)
 (که نشیند زیر کرسی گرم * در میان لحاف و بستر نرم)
 (هر کرا تلخی دهان باشد * گر خورد قند در امان باشد)
 (هر کرا موی سر سفید شود * گر مرکب خورد مفید بود)
 (هر که خود را بیفکند ز مذار * بشکند عضوی از تنش ناچار)
 (چون مداوا به ضد بیاید کرد * رفع محنت توان نمود به آرد)

نمونه از گفتار افصح اشعراء میرزای مجرم

توکل نمودم توسل در نیکی * بتوفیق حق تا نگویم جفکی
 پس آنکه سر دست بالا نمودم * کرفتم ز آئینه فضل زنی
 یکی نلته نیک بهرت بگویم * بود حکمت آن زهره زنی
 کجایند اساتید فن شیخ و خواجه * برفتند از این سرا چو فشنکی
 توئی کشف کشف طبع شکرها * سخن همچو بی بی پیشین زنی
 نسفته نگفته باین وزن موزون * کسی شعر زیبا چو طاولی زنی

پدر داماد و مادر داماد — ۱۵ —

مادر داماد به شوهرش : میخوام يك حرفی بزنم
بخدا اگر نه توکار آوردی نه من نه تو

شوهر : بازچه خبر شده چه قبائی برام دوختی
زن : هیچی امروز برای پسر رفتن خواستگاری
و قرار شده فرداشب تو يك نفر رو بفرستی با
مر داشون قرار مداز بگذارن و کار تموم شه

شوهر : چس-چس خواستگاری !! کی بتو گفت
خواستگاری بری با این بازار کساد

زن : چه حرفائی میزنی پسرت ماشاءالله بزرگ
شده وقت زن دادن شه

شوهر : این حرفا رو تزن ، بیخودی اوقاتم رو
تلخ نکن امروز تو بازار يك شاهسی زیر پای فیل
خوابیده کی میتونه عروسی کنه

زن : هرچی هست و نیست باید این عروسی سر بگیره
شوهر : اول بگو به بینم دختره دختر کیه چیز
میدز دارند یانه

زن : پدر دختر چند تاده و ملك داشته دوساله بیکار
شده همه رو فروخته خوب مردو مونی هستن خیلی نجیبند
شوهر : پس اگر پدر دختر بیکاره به چه درد تو
میخوره !! زنیکه ما باید از يك خانواده دختر
بگیریم که نون من و تو هم تو روغن باشه اینطوریکه
تو گفتی بنظم خرج دختره راحم من باید بدم!

زن : وآ پس کی باید بده
شوهر : وقتی آدم بایک آدم سرکنده ای وصلت کرد
داماد رو میبرند سر خونه کاهی هم پدر مادر داماد
اونجا لغت و لیس دارند

زن : من این چیزارو نمیدونم چیه امروز دقتم
دختر راحم پسندیدم گفتگوم شده باید يك مرتبه هم
مردها همدیگر رو به بینند - اگر عالم به هم بخوره
باید این عروسی سر بگیره

شوهر : خودت میدونی باپسرت به من کاری نداشته باش
زن : نه من باتو چیکار دارم مقصودم اینه که
يك نفر را پیدا کنی فردا شب بره خانه عروس
شوهر : این کارها به من دخلی نداره برادر
خودت رو بفرست ، اینکه میگویم با من کار نداشته
باشید یعنی توی این بازار کساد از من پول نخواهید
که يك پاپاسی ندارم و نمیدم هم

* قطب طهران ۱۲ *

با این خیالات زود خورد میکردم يك وقت دیدم
وسط خیابان چراغ بری راه میروم از هر طرف نگاه
کردم مغازه های جدید تابلوهای بزرگ و کمپانیهای
خارجی نظر مرا جلب میکرد رسیدم بیک مغازه خیلی
شیک که دیدم اسبابهایش را جمع میکنند و میخواهند
خراب کنند از یکی پرسیدم آقا جان چرا این مغازه
را خراب میکنند جواب داد مهندس اول بد نقشه
کشیده بود خراب کردند مهندس سومی هم از نقطه
نظر هم کاری با دومی داد این طرف خیابان رو
خراب کردند و معلوم میشود شما هندسه نخوانده اید
که معنی کثیرالاضلاع را میدانید!!!

در این وقت واگون آمد نظر بحسن سابقه با خود
خیال کردم سوار واگون شوم و تل آخر خط بروم
که هم پیاده راه نرفته باشم و هم اینکه تنها کرده باشم
بچه کی چه چیز خوبی است هیچ وقت فراموش
نمیکنم که چقدر از این واگون چیها شلاق خوردم
صبح که از خانه بیرون می آمدم عوض اینکه بروم
مدرسه دنبال این واگون بی پیر این طرف و آن
طرف می دویدم تا هر وقت بلیط فروش سرش گرم
بلیط فروختن شود يك خورده سوار شوم.

* مانیتیسیم ۱۶ *

بس لازم است که همیشه در سلسله اعصاب دماغی
ذخیره از قوای عصبانی داشته باشیم .
قوه که مجری حرکات بدنیه است ممکن نیست
برای احساسات باطنه بافکار صرف شود و هم چنین قوه که
مولد احساسات و افکار است نمیتواند جانشین قوای
لازمه برای حرکات ماده شود .

هر وقت خود را قوی و فعال دیدیم بایست
بدانیم که قوه حیاتیته ما کامل است و در این حال
هر عمل بدنی یا دماغی با مسرت انجام میگردد .

و هر احساس مسرت و شادمانی نتیجه ارتعاشاتی
است که در سلولهای اعصاب و مغز تولید میگردد .
و این را هم باید دانست که تحریک مسرت موجب
تأثرات اشخاص عصبانی میشود زیرا افکار و مسرت
کاملاً به یکدیگر مربوطند .

مشهد : مطبعه ایران